

زواله خانم عزیز سلام این نامه را باید می تاخیر برای شما نوشتم و با پوزش بیاور

کتاب شما مدتی است به ایران رسیده اما خیلی در دست من رسیده. آهای الهی که تازه از سفر برگشته

برگشته اند، گرفتار این بکشی بودند، بعد به مسافرت رفته. بعد هم چند روزی بیمار شدند، در نتیجه خیلی در

کتاب را منی رسانده اند. تقریباً ده روز پیش. از طرف دیگر خودم هم سرگرم مراسم نامزدی دخترم ازین

بودم. چند ماهی داشتم و چند ماهی زدم. حال فراغت پیدا کرده ام که از شما تشکر کنم.

کتاب شما را از اول شروع کردم به خواندن. البته هنوز تمام آن را نخوانده ام. از همان چند شروع کردم که خواندم

خیلی لذت بردم، شعرهایی که تاریخ سالهای اخیر را داشت: خوشا شهادت مسلمین، به صورت برگ...

برای من حالت شورونش را در امیداری شیرینی که در شما هست، فوق العاده جالب است. من خودم آدم

عجیبی هستم. که شایه خالص و بی غرضه به سراغ من می آید. زندگی ام هرگز شایه آخری نبوده است،

در زندگی هیچگاه شایه نبوده ام. اما شایه آدمهای شاد و دوست دارم. آدمهایی که معقدند:

شاد بودن لغز است و از آن بالاتر و زیاده تر عقیده دارند: شاد کردن هنر و اللاتر...

در جایی خواندم که تدرگه نرف که آدم محققه کاری بود، بلینگی را به خاطر این که گشای و بی پردا

بود، دوست داشت. من هم آن چیزهایی را که خودم کم دارم در شعرهای منم ولدت می برم. امیدوشی

وزیبای آمنتین این دو با هم، در شعرهای من می زند و همانقدر که یکدیگر را با آن نرسه ام قضای شعر

۱۱۵

شماره شغاف می کند. آندرشغاف که آرام دیش می فراموش در این فضا شنا کند. برای شما آرزوی سلامتی
دارم و آرزوی اینکه همچنان شاد و صبر باشید.

مانی از عکس های که لطف کرده اید و برای او فرستاده اید بگید تا همین اهت. او و ما زین

و حال هر سه برای شما سلام دارند و از لطف های شما متشکرند.

با امید و درودش

۲۸ ۷۴/۱۶ مینج